

● هویت مشترک، ملات سازه جامعه است، عنصری است که اجزای پراکنده یک اجتماع را به هم می چسباند به طوری که بشود بر این اجزای به هم پیوسته نام «جامعه» نهاد. حالا فرض کنید این هویت مشترک آسیب ببیند یا کم کم سست و شکننده شود؛ چه اتفاقی می افتد؟ یا پدیده‌ای به نام «زخم گسیختگی اجتماعی» مواجه خواهیم شد. جامعه‌ای خواهیم داشت که دیگر آحاد مردم آن، خودشان را سوار یک کشتی نمی دانند



۳ زنده‌ایم بدین پارسی

دومین مؤلفه، زبان مشترک است که خود را در ادبیات مشترک مکتوب و شفاهی، متجلی می کند، هر کدام از ما وقتی می گوئیم ایرانی هستیم، احساس هم‌خانوادگی با فردوسی می کنیم، با مولوی، با حافظ، با نظامی، گنجوی، حالا اصلا مزار آنها داخل ایران باشد یا نباشد، حتی مکان زندگی آنها در مرزهای کنونی ایران قرار داشته باشد یا نداشته باشد، همین که شاعر پارسی گو است، او را از خود و متعلق به خود می دانیم.



نکته مهمی که در اینجا باید بر آن تاکید کنیم این است که عده‌ای دربار زبان پارسی، دوگانه‌سازی‌های کاذب و دروغینی انجام می دهند، گاه آن را در برابر زبان قومیتها قرار می دهند و گاه تاکید بر پارسی گوئی یا زنده کردن نام و آوازه فردوسی را نوعی ملی گرایی در برابر گرایش‌های دینی قرار می دهند، در حالی که این دوگانه‌سازی‌ها هیچ جایگاه علمی و حقیقی ندارند. مروری بر بیانات رهبر معظم انقلاب در موضوع زبان پارسی، به خوبی اهمیت و جایگاه رفیع این زبان و ضرورت پاسداری از آن را نشان می دهد. حضرت آیت‌الله خلمنه‌ای که خود از اصیل‌ترین چهره‌های دینی تاریخ معاصر جهان اسلام است، در باب فردوسی هیچ‌گونه نگاه دوگانه ملی گرایی - تدین نداشته‌اند، بلکه بر ضرورت بزرگداشت فردوسی تاکید داشته‌اند و شاهنامه را نه وسیله باستان گرایی، بلکه کتابی با کانتکست دینی و حکمت الهی می دانند.

۱ مؤلفه‌های هویت مشترک ایرانیان

اجازه بدهید ابتدا هویت را تعریف کنیم؛ سپس سراغ مؤلفه‌های مشترک هویت ایرانیان برویم. هویت در اصل لفظی عربی بوده و از ضمیر «هو» که به معنی «او» است، اشتقاق یافته است. ادیبان عرب که در دوره شکوفایی تمدن اسلامی منطق و فلسفه را از یونان ترجمه می کردند، از کلمه «هو»، «هویت»، «اشتقاق کردند و از «ماهو»، «ماهیت» را خلاصه سخن اینکه منظور از هویت، شناسه‌های است که انسان یا جامعه او را معرفی می کند.

استاد شهید مرتضی مطهری هم در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» می نویسد: «اگر هویت ملی را نوعی احساس ملی بنامیم تعریف آن عبارت خواهد بود از وجود احساس مشترک یا وجدان دسته‌جمعی در میان عده‌ای از انسان‌ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می سازند.»

حالا سراغ پاسخ این سوال می‌رویم که مؤلفه‌هایی که هویت مشترک ایرانیان را می‌سازند، کدامند؟ به عبارت بهتر چه چیزهایی هست که وقتی کسی می‌گوید من ایرانی هستم، خود را با آن مؤلفه‌ها در نظر می‌گیرد یا آنها را جزو ایرانی بودنش به حساب می‌آورد؟ ما در اینجا به چند مؤلفه اساسی در شکل‌دهی به هویت مشترک ایرانیان اشاره می‌کنیم و سپس هر کدام را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم: جغرافیای مشترک، زبان مشترک، تاریخ مشترک، ارزش‌های اخلاقی مشترک، مناسک دینی و آیین‌های ملی.

۴ تاریخ مشترک

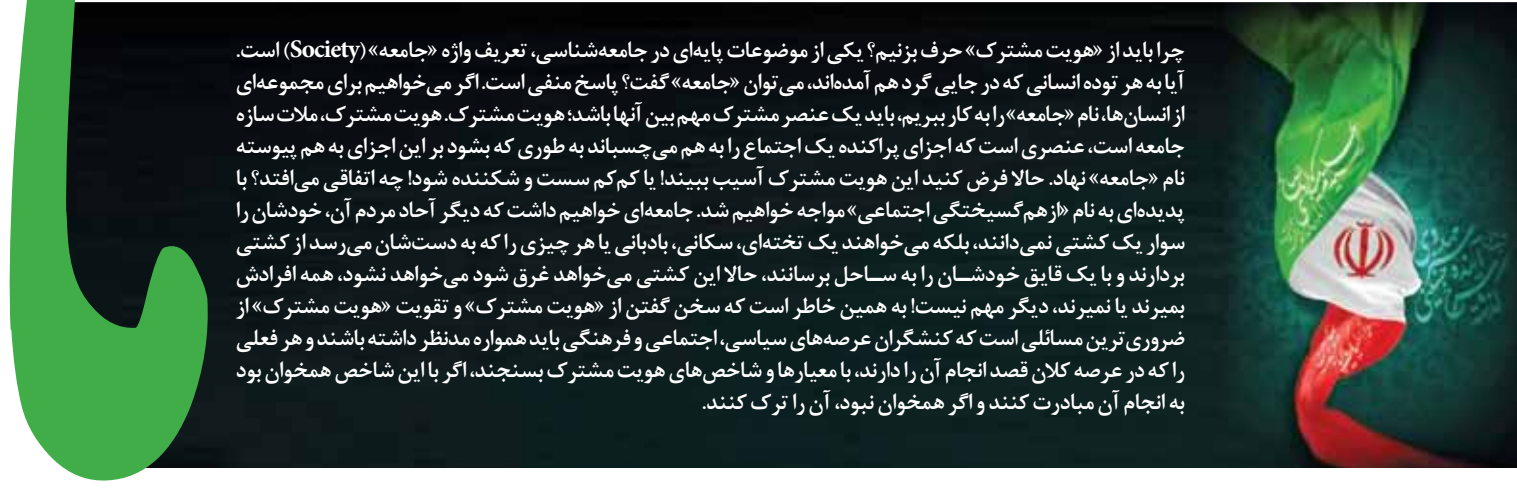


آیت‌الله خامنه‌ای: اسفندیار شبیه بچه حزب‌اللهی‌های ماست

«فردوسی آن وقتی که از اسفندیار تعریف می کند، روی دین داری او تکیه می کند. می‌تواند که اسفندیار یک فرد متعصب مذهبی مبلغ دین بوده که سعی کرده با دینی را در همه جای ایران گسترش بدهد. تیب اسفندیار، تیب حزب‌اللهی‌های امروز خودمان است؛ آدم خیلی شجاع و ترس و دینی بوده است؛ حاضر بوده است برای حفظ اصولی که به آن معتقد بوده و رعایت می کرده، خطر نکند و از هفت‌خان بگذرد و حتی با رستم دست و پنجه نرم کند. وقتی شما شاهنامه را مطالعه می کنید، می‌بینید که فردوسی روی این جنبه دین داری و طهارت اخلاقی اسفندیار تکیه می کند. با اینکه فردوسی اصلا بنا ندارد از هیچ یک از آن پادشاهان بدگویی کند اما شما ببینید گشتاسب در شاهنامه چه چهره‌ای دارد، اسفندیار چه چهره‌ای دارد؛ اینها پدر و پسر هستند. فردوسی بر اساس معیارهای اسلامی، به فضیلتها توجه دارد؛ در حالی که بر طبق معیارهای سلطنتی و پادشاهی، در نزاع بین گشتاسب و اسفندیار، حق با شاه است. «به نیروی یزدان و فرمان شاه» یعنی چه؟ یعنی هر چه شاه گفت، همان درست است؛ یعنی حق با گشتاسب است؛ اما اگر شما به شاهنامه نگاه کنید، می‌بینید که در نزاع بین اسفندیار و گشتاسب، حق با اسفندیار است؛ یعنی اسفندیار یک حکیم الهی است. فردوسی از اول با نام خدا شروع می کند «به نام خداوند جان و خرد/ کزین برتر اندیشه بر نگذرد»، تا آخر هم همین طور است؛ فردوسی را با این چشم نگاه کنید. فردوسی، خدای سخن است؛ او زبان مستحکم و استواری دارد و واقعا پدر زبان فارسی امروز است؛ دل‌باخته و مجذوب مفاهیم حکمت اسلامی بوده؛ شاهنامه را با این دید نگاه کنید. شما خیال می‌کنید که اگر در شاهنامه فردوسی چیزی برخلاف مفاهیم اسلامی وجود داشت، اینقدر در جوامع اسلامی جا می‌افتاد؟ شما می‌دانید در این نسل‌های گذشته، مردم ما چقدر دینی بوده‌اند در کدام خانه و کدام ده و کدام محله، شاهنامه نبود یا خواننده نمی‌شد؟ همه جا می‌خواندند و مناقاتی هم با مفاهیم اسلامی نمی‌دیدند.

سومین مؤلفه، تاریخ مشترک است. ما وقتی تاریخ جنگ‌های کوروش و داریوش را می‌خوانیم، گویی خودمان را در جبهه هخامنشی‌ها می‌بینیم. همین تاریخ را جلویباید تا مسلمان شدن ایرانیان، که این ماییم که مسلمان شدیم. همین تاریخ را جلویباید تا انقلاب اسلامی، این ماییم که انقلاب کردیم. همین تاریخ را جلویباید تا دفاع مقدس، این ماییم که از مرزهای جغرافیایی و عقیدتی‌مان دفاع کردیم. همین تاریخ را جلویباید تا شهادت سردار سلیمانی، این سرباز وطن است که برای حفظ وطن و آرمان‌های انسانی والهی دین به دست خصم کشته شد. همه اینها یک کل یکپارچه را می‌سازد به نام «تاریخ مشترک»؛ همان که بخشی از هویت مشترک ما است.

مردم ایران در همه تاریخ، «مردمی دیندار» بوده‌اند، چه آن دوران که بر آیین زرتشت بوده‌اند و چه آن زمان که دل‌باخته پیام توحید و عدالت اسلام شدند و با آغوش باز، اسلام را پذیرفتند، بعدها نیز در طول تاریخ، آن اسلامی را پذیرا شدند که اهل بیت (ع) در رأس آن قرار داشتند و در مابقی تاریخ همه وجود و هستی خود را پای این آیین و این خاندان ریختند. اسلامی که اهل بیت پرچمدار آن بوده‌اند، همیشه جزو مؤلفه‌های مهم هویت مشترک ایرانیان بوده است. حال همین مردم مسلمان بدون افتادن در دام دوگانه‌سازی‌های ملی-دینی، در آیین‌های باستانی خود مثل نوروز و یلدا هم شرکت کرده و می‌کنند و هیچ احساس تضادی بین این ۲ زرتشت نمی‌کنند. در



۲ همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

اولین مؤلفه یک هویت مشترک، جغرافیای مشترک است. روی نقشه جهان، یک مکان یا یک‌سری خطوط از سایر مکان‌ها جدا شده، آنجا جایی است که هویت مشترک ما و شما است، یا درستی آنجا جایی که تو، او و شما باقی نمی‌گذارید، بلکه همه «ما» می‌شویم؛ آنجایی که به نام مرزهای زمینی، دریایی و هوایی ایران آنها را می‌شناسیم. هر گونه تهدیدی برای این مرزها، تهدید «ما» است و «ما» در طول تاریخ در برابر آن ایستاده‌ایم. جالب است بدانید بر اساس روایت شاهنامه، کمابیش در ۴ هزار سال پیش جنگ فراگیر و گسترده‌ای روی کره زمین انجام گرفت که یک طرف آن کشور ما ایران و طرف دیگر تقریباً همه قدرت‌های جهانی زمان بودند. آن جنگ در آغاز پادشاهی کیخسرو بود. آن زمان همه کشورها و قدرت‌های بزرگ و کوچک که در رأس آنان توران حضور داشت یک اتحاد و پیمان شوم در مقابل ایران به وجود آوردند.

چنانی بر این گونه کرد انجمن بد آورد از آن رزم خویشستن در آن اتحاد گسترده نام کشورهای توران، هند، چین و... دیده می‌شد. کشتانی و شگنی و سقلاب و هند چغانی و رومی و وهری و سندن رستم سمران و فرماندهان ایران را گرد می آورد و به آنان می‌گوید زیادی نیروی دشمن دلیل بر قطعی پیروزی آنان نمی‌تواند باشد. با شرافت ایرانی و پایمردی تمام بجنگید، اگر ما زنده باشیم و دشمن به خاک ایران گزند برساند مرده‌ایم و اگر کشته شویم ولی از ایران دفاع کرده باشیم زنده‌ایم؛



همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم فراوان سپه دیده‌ام، پیش از این ندیدم که لشکر بود پیش از این ز چینی و شگنی و از هنبسوی ز سقلاب و هری و از پهلولی از انبیه ایشان مدارید پاک ز دریا به ابر اندر آرید خاک

به هر روی، مرحله نهایی جنگ آغاز می‌شود و ۴۰ روز به درازا می‌کشد و با پایداری و پایمردی سرسخانه ایرانیان و فرماندهی خوب و درایت و رهبری کیخسرو و یشتینا ملت و یگانگی و یکدلی، ایران پیروز جنگ می‌شود. این نبرد بزرگ در واقع نخستین جنگ جهانی بود.

خب! حالا چند هزار سال بیابید جلو، ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، یک جنگ جهانی علیه ایران، اگر چه در ظاهر یک کشور در مقابل ما بود اما عملاً ایران بود و خدا، جهان بود و سلاح‌های شان. اینجا دیگر فقط یک رستم نبود که به میدان بیاید، دهها هزار رستم بودند که بی‌پایانه به میدان آمدند، برخی نام‌شان شد شهید برخی جانیاز، برخی آزاده و...

۵ مناسک دینی و آیین‌های ملی

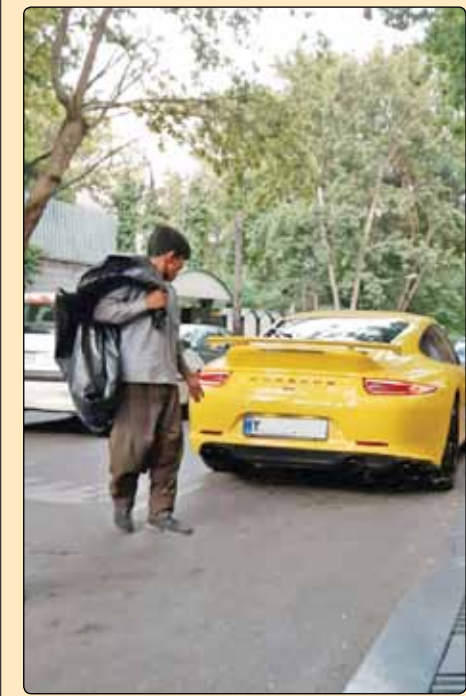
مردم ایران در همه تاریخ، «مردمی دیندار» بوده‌اند، چه آن دوران که بر آیین زرتشت بوده‌اند و چه آن زمان که دل‌باخته پیام توحید و عدالت اسلام شدند و با آغوش باز، اسلام را پذیرفتند، بعدها نیز در طول تاریخ، آن اسلامی را پذیرا شدند که اهل بیت (ع) در رأس آن قرار داشتند و در مابقی تاریخ همه وجود و هستی خود را پای این آیین و این خاندان ریختند. اسلامی که اهل بیت پرچمدار آن بوده‌اند، همیشه جزو مؤلفه‌های مهم هویت مشترک ایرانیان بوده است. حال همین مردم مسلمان بدون افتادن در دام دوگانه‌سازی‌های ملی-دینی، در آیین‌های باستانی خود مثل نوروز و یلدا هم شرکت کرده و می‌کنند و هیچ احساس تضادی بین این ۲ زرتشت نمی‌کنند. در



تندیس آریوبرزن سردار مقاومت در برابر حمله اسکندر

تأملی بر نقش افزایش شفاف طبقاتی در تهدید انسجام ملی

تبعیض؛ فوری‌ترین عامل انشقاق ما



نشده و مدت‌هاست قرص نان به دست نیاورده است؛ و لَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدِيتَ الطَّرِيقَ إِلَيَّ مَصْفِي هَذَا الْعَسَلِ وَ لَبَاب هَذَا الْفَمْحِ وَ نَسَاجِ هَذَا الْقَرْوِ لَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَمْلُتَنِي هَوَايَ وَ يَقُوْنِي جَسَعِي إِلَيَّ تَخَيَّرَ الْأَطِيعَةَ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ بِالْبَهْمَانَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ.»

علامه فقید محمدرضا حکیمی در کتاب «قرآن و قبله، ۲ رکن بنیادین در اتحاد مسلمین» شالوده وحدت و انسجام امت و مردم را اقامه عدل و داد معرفی می‌کند و امت اسلام را به توجه ویژه به این عامل وحدت‌بخش و هویت‌بخش دعوت می‌کند: «باید مسلمانیان جهان به اهمیت شعار قرآنی امت واحده پی ببرند و عظمت آن را درک کنند و تفرقه‌ها را از میان بردارند و نباود کنند و اقامه «عدل» را شالوده وحدت بدانند.»

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد جامعه (بویژه نخبگان و حاکمیت هر چه می‌توانند برای رسیدن به یک جامعه عادلانه باید تلاش و کوشش کنند و از هر چه در توان دارند برای از بین بردن مظاهر و عوامل ایجاد بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی بهره گیرند.

کنیم، درمی‌یابیم سرمنشأ اصلی آنها، فقدان یا احساس فقدان عدالت و وجود نابرابری و تبعیض بویژه در مسأله ثروت اقتصادی است، لذا امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام حجت خدا و مظهر عدالت می‌فرمایند: «خداوند متعال بر پیشوایان عادل واجب کرده است که بر خود تنگ بگیرند تا نیاز تهیدستان، آنان را به هیجان و شورش واندازد؛ [إنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيَّ أَنَّهُ الْعَدْلُ أَنْ يَقْدُرُوا أَنفُسَهُمْ، بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كِي لَا يَتَّبِعَ الْفَقِيرُ فُقْرَهُ.»

بنابراین بی‌عدالتی موجب به هم ریختن جامعه و از هم پاشیدگی و ناهم‌تنگی قلب و جان انسان‌ها می‌شود. در مقابل، اگر افراد جامعه مشاهده کردند تمام مسؤولان، زندگی مناسب با عدالت اجتماعی دارند، قلب آنها آرام می‌گیرند و اطمینان خود را از دست نخواهند داد و در پی آن، مردم با یکدیگر مهربان‌تر خواهند شد. به خاطر رعایت این ضرورت اجتماعی و مدیریتی است که پیشوای عادلان امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «اگر بیخواره راه ندستیتم، به عمل مصفا و نان مغز گندم را بلند می‌کنم، اما میهات که هوای نفس را به اختیار غذاهای لذیذ بکشانم، حال آنکه شاید در حجاز یا یمامه کسی باشد که هرگز سیر

حاکمیت اسلامی و دینی، مسأله عدالت عنوان شده است، چرا که در سایه عدالت است که مردم و حکومت می‌توانند در مسیر رشد و شکوفایی قدم برداشته و از نعمت ثبات و امنیت برخوردار باشند. اگر در جامعه‌ای تبعیض و از آن بدتر احساس تبعیض فراگیر شود، تمام سرمایه‌ها و مؤلفه‌های هویت جمعی و انسجام ملی آسیب جدی دیده و جامعه به سمت هلاکت پیش می‌رود. بر همین اساس حضرت زهر(اس) در روایتی می‌فرمایند: «الْعَدْلُ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ؛ خداوند عدل و دادگستری را سبب برقراری ارتباط و هماهنگی قلب‌ها یا یکدیگر قرار داد.» این است که ظلم و تبعیض دل‌ها را از هم جدا کرده و آدمیان را از هم متفرق می‌کند اما وقتی عدالت باشد، میان دل‌ها اتحاد و هماهنگی خواهد بود. نتیجه ظلم و تبعیض گسسته شدن نظام جامعه و رو در روی طبقات مختلف مردم و حکومت‌هاست و ولی نتیجه عدل، اعتماد تمام افراد حکومت و ملت به یکدیگر و همبستگی اجتماعی و حسن تفاهم خواهد بود.

اگر با دقت بیشتری آسیب‌های اجتماعی مانند سرقت، قتل، بی‌حرمتی؛ بلکه اسلخ برخی آشوب‌های خونین بشری را بررسی

بسیاری از متخصصان علوم اجتماعی معتقدند مهم‌ترین خطری که هویت جمعی و اتحاد و انسجام ملی را در هر جامعه‌ای تهدید کرده و در معرض خطر نابودی قرار می‌دهد، تبعیض و بی‌عدالتی است. تبعیض و مهم‌تر از آن احساس تبعیض، بیوندهای جامعه را از بین برده و عامل اصلی این پیوند یعنی هویت جمعی را مضمحل می‌کند؛ هویت مشترکی که انسان‌ها در طول تاریخ برای حفظ آن حتی از جان و مال خویش گذشت‌اند. زمانی هویت جمعی و انسجام ملی در افراد یک جامعه بی‌اهمیت می‌شود که آنان مشاهده کنند مواهب و نعمات مختص چند طبقه اجتماعی ویژه است و بار مشکلات جامعه بر دوش سایر طبقات. بر همین اساس است که قرآن کریم در آیه ۲۵ سوره حدید هدف ارسال انبیا و انزال کتب و احکام دینی را قیام مردم برای عدالت معرفی می‌کند و اصلی‌ترین عامل برای اتحاد مردم را تلاش برای برقراری عدالت عنوان می‌دارد. به عبارتی قرآن مجید مردم را برای یک هدف متعالی منسجم کرده و فراق و ملیت و سلاب همه را در جهت قیام به قسط، هدایت و راهبری می‌کند. در روایات متعددی محور و اساس